

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

28 جولای 2013

تجسم نیستی

در آن صبحگاهی که زنگوله های بلورین یخ با اندامهای بی بقاء، چشم داغ خورشید را به تمسخر میگرفتند، آن یکی که بزرگترین بود و در استقامتش بالنده تر از دیگران، بر زمین سخت و خنک زده افتید و از هم پاشید. ساعتی بعد زنگوله های کوچکتر از آن اشکهای جاری گشته خود را روی توته های برهم ریخته، ریختند و هر یک پیهم بعد از گذشت ساعتی چند در زمین فرو رفتند و در نابودی خود گریستند.

مرد عقب پنجره شکسته و ماجرا دیده کلبه کوچکش، نشسته بود و صحنه ها را با حیرت نگاه میکرد. به نابودی خودش و نیست شدن کودکش می اندیشید که چون آن قطرات زنگوله ها تجسم نیستی میکنند و چشم نظاره گری نیست تا از افسوس آتش بیفروزد و در دل آن ماتمکده، گرمی و محبت و امید بیافریند.

یخها زیر گرمی آفتاب، آب میشوند ولی او در کنج اتاق سرد و خنک زده، جسم و روح ذوب شده خویش و کودکش را به تماشا گرفته است.

یخها در موقع ریختن و پاشیده شدن، صدا بر می آرند ولی او بی صدا میمیرد؛ بی صدا ذوب میشود و در کنار کودکش نابود میگردد. بی صدا نامش از تخته سیاه روزگار پاک میگردد و در آن بی صدائیها صداها میمیرند. صداها

صدا جان میسپارند. صدها صدا شکوه فقر و گرسنگی را با خود به ابدیت
میبرند و صدها صدا بی صدا خفه و نابود میشوند.
اما آگاهان در ناآگاهی خود غرقند و مُسکان هنوز تشنه غارتگری و چپاول!!!

(ناهید "غزل" غنی زاده - 2009)